

شرح صدر

## زیان

# عدم قاطعیت

## و انتقاد ناپذیری

حجة الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری

در مقاله های گذشته توضیح داده شد که مدیر شایسته از نظر اخلاقی دارای خصوصیتی است که عمده آن «شرح صدر» ریشه می گیرند و در این رابطه چهار ویژگی را تاکنون مورد بررسی قرار داده ایم و اینک، ویژگی پنجم:

### ۵- قاطعیت

قاطعیت یکی از لوازم اجتناب ناپذیر و قطعی مدیریت است. قاطعیت از ریشه قطع به معنای بُرش داشتن است، مدیر شایسته کسی است که در اداره سازمان و افراد تحت مسئول خود کمتر دچار حیرت و تردید و ضعف در تصمیم گیری می شود، بلکه با قاطعیت تمام موانع پیشرفته کار را می بُرد، و گروه های کور را باز می کند.

او خوب می داند که هر چه دقت کند و حتی وسوسه بخرج دهد باز هم ممکن است برخی از تصمیمات او درست نباشد. زیرا جز معصوم هیچ خلقی نمی تواند صحت همه آراء و تصمیمات خود را تضمین نماید ولی ترجیح می دهد که پس از به کار گرفتن همه توان برای پیشگیری از اشتباه، آنچه را صلاح تشخیص داد قاطعانه انجام دهد، چون زیان عدم قاطعیت و ضعف در تصمیم گیری برای مدیریت و پیشرفت کارها بمراتب بیشتر از چند اشتباه است، البته بدیهی است که هر چه مدیر قوی تر باشد. کمتر اشتباه می کند لکن مدیری که اشتباه نکند را نمی توان یافت.

عدم قاطعیت «فقت مدیریت و قضاوت است، افرادی که در تصمیم گیری بُرش ندارند نه می توانند قاضی باشند و نه مدیر. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر هنگامی که او را به حکومت مصر منصوب کرد توصیه می کند برای قضاوت افرادی را انتخاب کند که ویژگیهای لازم را دارا باشند، یکی از آن ویژگیها قاطعیت است، متن کلام امام اینست.

«واصرهم عند اتضاح الحكم»<sup>۱</sup>

و قانع ترین آنها هنگامی که حکم معلوم شد

یعنی کسی نباید در حکومت اسلامی به عنوان قاضی انتخاب شود که وقتی برای او معلوم شد که چگونه باید حکم کند جو سازیها او را دچار وسوسه و ضعف در تصمیم گیری ننماید بلکه بدون هیچ ملاحظه ای و با قاطعیت رأی خود را صادر نماید.

در نامه دیگری که امام برای معرفی مالک به مردم مصر نوشته از قاطعیت کامل مالک در مدیریت و تیزی و بُرش او تعریف می کند:

«اما بعد فقد بعثت اليكم عبداً من عباد الله، لا ينام ابام الخوف... فاسمعوا له واطيعوا امره فيما طابق الحق، فإنه سيف من سيوف الله لا كليل القلّة ولا تاي الضربة»<sup>۲</sup>.

یکی از بندگان خدا را بسوی شما فرستادم که روزهای ترسناک خواب نمی رود... پس سخنان را بشنوید و فرمان او را در آنچه مطابق حق است اطاعت کنید، زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی گردد و بُرش آن قطعی است.

نکته قابل توجه اینست که قاطعیت و تیزی مدیر منافاتی با رفق و مدارای او ندارد و لذا از نظر روایات اسلامی هم قاطعیت شرط مدیریت است و هم رفق، و مدیر شایسته کسی است که هم نرمش داشته باشد و هم بُرش، در برخورد، نرم و ملایم و پر حوصله و در تصمیم گیری، قاطع و بُترا، جمع میان این دو خصلت یعنی جمع نرمی و سختی از دیدگاه امام تنها برای مدیر ضروری نیست بلکه هر شخصی با ایمانی باید اینگونه باشد و لذا در حکمت ۳۳۳ از نهج البلاغه در توصیف مؤمن می خوانیم:

«نفسه اصلب من الصلب وهو اذل من العبد»<sup>۳</sup>.

جان مؤمن از سنگ سخت، سخت تر و در عین حال او از برده متواضع تر و نرم تر است.

و تنها کسی می تواند در عین قاطعیت و بُرش، نرمش داشته باشد که دارای شرح صدر و ظرفیت فکری و روحی مناسبی باشد، افراد کم ظرفیت به دلیل اینکه ناپ تحمّل مشکلات ناشی از قاطعیت را ندارند نمی توانند قاطع باشند و به دلیل عکس العمل تند در برابر ناملازمات قادر به رفق و مدارا نیستند، بنابراین از جمع این دو ویژگی نیز محرومند.

### ۶- انتقاد پذیری

یکی دیگر از آثار شرح صدر در رابطه با مدیریت انتقاد پذیری است. از نظر اسلام مدیر باید به همکاران و افراد تحت مدیریت خود اجازه انتقاد بدهد و انتقاداتی که به شیوه مدیریت و اقدامات او می شود را با دقت و انصاف و با حوصله ملاحظه و مطالعه کند و اگر دید انتقاد، وارد است، به اشتباه خود اعتراف کند و حرکت خود را تصحیح نماید.

شما مدیری پیدا نمی کنید که از امام علی علیه السلام در مدیریت قوی تر باشد به اعتقاد ما او معصوم است و صحت اقدامات و تصمیمات او را خداوند تضمین نموده است ولی در عین حال به افراد تحت مسئولیت و مدیریت خود توصیه می کند که:

«لا تكلموني بما تكلم به الجاهلة ولا تحفظوا مني بما تحفظ به عند اهل البادية، ولا تحالطوني بالمصانعة ولا نظنوا بي استغفالاً في

حق قبل لی، ولا التماس اعظام لنفسی».

با من به گونه ای که با جباران و گردنگشان سخن میگوید صحبت نکنید، و انتقاداتی را که از افراد عصبانی پنهان می کنند از من پنهان ننمایید، و با من با تملق و چاپلوسی رفتار نکنید، و تصور نکنید که اگر انتقاد درستی به من داشته باشید پذیرفتن آن بر من دشوار است، و گمان مبرید که من از شما درخواست بزرگ نمودن خود را دارم.

ملاحظه می کنید که در این جملات امام چگونه بنا تأکید تمام از مردم می خواهد که از تملق گوئی و چاپلوسی که عادت عامه در برخورد با مدیریتهای استکباری است اجتناب کنند و اگر کاری از کارهای او را نادرست تشخیص می دهند بی پروا به او انتقاد کنند و مطمئن باشند که او از انتقاد نمی رنجد، و در ادامه سخن توضیح میدهد که:

«فإنه من استغفل الحق أن یقال له أو العذل أن یعرض علیه کان العمل بهما اقل علیه».

زیرا کسی که شنیدن سخن حق و عدل بر او دشوار و سنگین است، عمل کردن به حق و عدل بر او دشوارتر است

و از این مقدمه امام چنین نتیجه گیری می کند که:

«فلا تکفروا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل، فإنی لست فی نفسی بقوق أن أخطئ ولا آمن ذلك من فعلی إلا أن تکفی الله من نفسی ما هو أملك به منی».

پس از گفتار حق و مشورت بعدل خودداری نکنید. زیرا که من نزد خود برتر نیستم از آنکه خطا کنم، و از خطا در کار خویش ایمن نیستم مگر خداوند کفایت کند مرا آنچه او مالکتر است به آن از من.

امام در این کلام تصریح می کند که اگر عصمت الهی در مورد او هم که امام معصوم است نباشد او هم ممکن است خطا کند و بنا این وصف از مردم می خواهد که اگر در حکومت او کاری را ناحق تشخیص دادند بی پروا انتقاد کنند و شخصیت سیاسی و معنوی او مانع از انتقاد آنها نباشد و بدین ترتیب می خواهد اندیشه نقد و ژرف نگری در اعمال مسئولین نظام اسلامی را در مردم مسلمان بیدار کند، و عملاً انتقادپذیری را در مدیریتهای اسلامی رایج گرداند، ولی عمر حکومت امام بسیار کوتاه بود و او به این آرزو نرسید.

مسئولین جمهوری اسلامی ایران که مدعی پیروی از آن امام بزرگ هستند و امروز باید آرزوی علی علیه السلام را جامعه عمل ببوشند تا چه اندازه ای موفق شده اند روحیه نقادی را در مردم و روح نقدپذیری را در خود زنده کنند؟

این سؤالی است که تک تک افرادی که در این نظام مدیریت و مسئولیتی بعهده دارند باید به آن پاسخ بدهند که آیا اجازه می دهند کسی به آنها انتقاد کند؟ و شیوه برخورد آنها با انتقاد کننده چیست؟ آیا همان شیوه علی (ع) است؟ یا اندکی بررسی معلوم می شود که اکثر قریب به اتفاق مردم به بیماری انتقادناپذیری مبتلا هستند، کمتر کسی است که واقعاً خود و کار خود و مدیریت خود را قابل انتقاد بداند و اگر اجازه انتقاد به منتقد بدهد و یا اگر اعتراف به ضعف نماید از مرز لفظ و تعارفات معمولی تجاوز کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ثلاث خصال یقول کل انسان انه علی صواب: دینه الذی یعنقه، و هواه الذی یستعلی علیه، و تدبیره فی اموره»<sup>۱</sup>.

سه خصلت است که هر انسانی خود را در باره آن درشکار می داند: دینی

که به آن معتقد است، هوسی که بر اساس آن برتری جوئی می کند، و

مدیریت و تدبیر در امور خود.

همانطور که در این روایت آمده هیچکس احتمال نمی دهد در تدبیر اموری که به او سپرده می شود خطا کند، هر کس خود را بهترین مدیر و تدبیر خود را بهترین تدبیر می داند. از رهبر یک حکومت گرفته تا رئیس یک خانواده، همه در حسن تدبیر، حق را به خود می دهند و مدیریت خود را صحیح ترین مدیریت می دانند، و این خصلت سبب می شود که به دیگران اجازه انتقاد ندهند و به انتقادات بی اعتنا باشند، و از انتقاد کننده ناراحت و خشمگین گردند.

در صورتی که اگر خودبیشی جای خود را به واقع بینی بدهد نه تنها انسان از انتقاد کننده ناراحت نمی شود بلکه انتقاد را هدیه ای از انتقاد کننده تلقی می کند و بخاطر این لطف از او سپاسگزاری می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أحب أحوالی الی من اهدی عیوبی الی»<sup>۲</sup>.

محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا به من هدیه کند.

در سخنی دیگر امام تأکید می فرماید:

«لیکن أخطأ الناس عندك اعلمهم بالرفق»<sup>۳</sup>.

قطعاً باید خطا کارترین مردم نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران با رفق و

مدارا رفتار می کند.

این رفق و مدارا غیر از آن رفق و مدارا است که بعنوان چهارمین خصلت از خصال مدیریت ذکر شد، این رفق به معنای چشم پوشی از خطا و کتمان عیب و سازشکاری جهت تأمین منافع شخصی و یا خطی و گروهی است، ولی آن رفق و مدارا که شرط مدیریت است به معنای نرمش و انعطاف پذیری جهت پیشبرد کار و برای مصالح اجتماعی است.

امام صادق علیه السلام در سخنی که از آنحضرت نقل شد تأکید می کند که هر کس بیشتر خطای ترا نادیده می گیرد و کمتر به کارهای تو انتقاد می کند، خطا کارتر است و اگر بخواهی درست عمل کنی باید از چنین افرادی اجتناب نمایی.

البته باید توجه داشت که انتقادپذیری کار ساده ای نیست و هر کس نمی تواند انتقادپذیر باشد، و همانطور که قرآن کریم تصریح می کند، حق برای بیشتر مردم آشوب آینه نیست، و بگفته پیامبر اسلام حق سنگین و تلخ و باطل سبک و شیرین است و بدین جهت کمتر کسی یاقوت می شود که تسلیم حق باشد، و تنها کسانی می توانند انتقادپذیر باشند که با ریاضت و تهذیب نفس به شرح صدر اسلامی رسیده باشند و آمادگی و ظرفیت لازم را برای کشیدن و چشیدن سنگینی و تلخی حق داشته باشند.

در پایان این قسمت ذکر این نکته نیز لازم است که هر انتقادی حق نیست، انتقاد گاهی حق است، و گاهی باطل، و شیوه ای که در ارائه انتقاد حق بکار می رود گاهی سازنده است و گاهی ویرانگر، و میان عیبجویی و عیبجویی فاصله بسیار است، و تفصیل این مسایل در این سلسله مقالات نمی گنجد.

ادامه دارد

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳.

۵- بحار الانوار جلد ۷۱ ص ۲۸۲.

۲- نهج البلاغه نامه ۳۸.

۶- میزان الحکمه حدیث ۱۴۳۸۷.

۳- نهج البلاغه فیض خطبه ۲۰۷.

۷- اکثرهم للحق کارهون / مؤنون ۷۰.

۴- میزان الحکمه حدیث ۶۱۸۳.